

قیام امام حسین (ع)

چکیده

در این مقاله با محیط سیاسی جهان اسلام در زمان امام حسین (ع) آشنا می شویم و اینکه چرا در آن محیط خفقان آور از حکومت یزید امام تصمیم به قیام می گیرد. آیا امام با آن مقام عصمت و علم لدنی که داشت بدون هیچگونه هدف و برنامه ریزی فقط برای کشته شدن در کربلا قیام کرده بود. مسلماً دلایلی هست که نشان می دهد امام با برنامه ریزی دقیق این سفر مقدس را آغاز نمود. وقتی اهداف امام از این قیام را می خوانیم بابتی دیگر از عظمت واقعه کربلا بروی انسان باز می شود. یکبار دیگر مظلومیت علی در چهره فرزند بزرگوارش و نامردی خوارج در هیات مردم کوفه به ظهور می رسد. اما آثار ثمربخش این حرکت سیاسی اجتماعی امام آنقدر وسیع است که در تمام طول تاریخ نظیرش را نمی توان یافت.

مقدمه

نهایت خلقت انسان پرورش انسانهایی است که در برابر شدائد بر هرچه ترس و تردید و تعلق است غلبه کنند و حسینی شوند. انسان اثر انسان باشد و به وجدان خویش رجوع کند ندای هل من ناصر سید الشهداء را خواهد شنید که میثاق فطرتش را به او گوشزد می کند، خداوند سر و جان را نیز به انسان بخشید است تا هر دو را فدای امام حسین کند.

تن چهره ای است که جان را ظاهر می کند، اما میان این ظاهر و آن باطن چه نسبتی است آنان که روح را مرکبی می گیرند در خدمت اهداء تن، چه می دانند که چرا اهل باطن از قفس تن می نالند؟ تن چهره انسان است اما از آن اقیانوس به ----- ندارد و اگر داشت که آن دلباختگان صنم ظاهر حسین را می شناختند.

یاران ! این قافله، قافله عشق است و این راه که بر زمین طف در کرانه فرات می رسد راه تاریخ است و هر بامداد این بانگ از آسمان می رسد که الرحیل، الرحیل، از رحمت خدا ----- که این باب شیرینی را به مشتاقان لقاء ببندد. این دعوت فیضانی است که علی الدوام، زمینیان را به سوی آسمان می کشد.

یاران شتاب کنید که زمین نه جای ماندن که گذرگاه است . . . گذر از نفس به سوی رضوان حق. هیچ شنیده ای که کسی در گذرگاه رحل ----- بیفکند؟ و مرگ نیز در اینجا همان همه با تو نزدیک است که در کربلا و کدام انیسی از مرگ شایسته تر؟ که اگر دهر بخواهد با هرکسی وفا کند و او را از مرگ معاف دارد. حسین که از من و تو شایسته تر است.

هر دری بسته شود جز در پرفیض حسین (ع) این در خانه عشق
است که باز است هنوز

امام حسین (ع) و محیط سیاسی اسلام:

حکومت عدالت کش معاویه بن ابوسفیان با مرگ وی به پایان رسیده و یزید بن معاویه هنوز جای پای خود را محکم نکرده و بهترین فرصت پیش آمده است که مردم آزادی خواه نیروهای خود را متشکل کنند و خلافت اسلامی را به مرکز اصلی خود برگردانند و در پرتو قدرت خلافت، اجتماع ناسالم و رنجوری را که زیر ضربات شلاق حکومت ضد اسلام معاویه چون بیمار مختصری شده است از چنگال اهریمن ظلم برهانند.

بدیهی است برای برگرداندن خلافت به مرکز اصلی خود، قبل از هر چیز وجود رهبر لایقی لازم است که در پرتو لیاقت و محبوبیت خویش برای این کار اقدام کند و لایق ترین شخصیتی که مورد احترام دوست و دشمن است و حقاً او باید در این موقع حساس با در دست گرفتن قدرت خلافت، جهان اسلام را از این وضع پریشان نجات دهد، حسین بن علی (ع) است.

محیط سیاسی اسلام تشنه قیام و اقدام اوست و روح بزرگ و اصلاح طلب امام هم پیش از وقت، منتظر فرصت بود که پس از مرگ معاویه اگر شرایط مساعد باشد اصلاحات وسیعی را در زمینه تشکیل حکومت و سایر شئون حیاتی مسلمانان شروع کند و از کشور اسیر و ضربت خورده اسلام، کشوری آزاد و آباد بسازد و چنانکه آرزوی مردم عدالتخواه استجهان اسلام را به سوس تکامل مادی و معنوی رهبری نماید.

این بود محیط سیاسی اسلام و این بود موقع امام حسین و این بود آرزوی مردم.

ولی پیش از آنکه از طرف امام حسین (ع) و سایر مردم برای برگرداندن خلافت به مرکز اصلی خود، قیام و اقدامی بشود حکومت یزید پیشدستی کرده و برای جلوگیری از هرگونه جنبش اصلاحی، حسین بن علیو چند نفر از شخصیت‌های دیگر را تحت فشار قرار داد که با یزید بیعت کنند و حکومت او را به رسمیت بشناسند.

حکومت یزید به اتکای قدرت سرنیزه خود از امام خواسته است که قبل از هر چیز، خلافت فرزند معاویه را به رسمیت بشناسد و تسلیم بی قید و شرط

وی گردد و درباره این مطلب به قدری پافشاری و سختگیری کرد که حسین بن علی (ع) در معرض خطر بازداشت و شاید هم کشته شدن قرارگرفت و قیام خود را از همین جا شروع کرد.

پس از دقت کامل به نظر می رسد تهاجم و فشاری که از اطراف یزید متوجه امام حسین (ع) شد معلول سه علت بوده است:

۱- تثبیت حکومت ۲- عقده حقارت ۳- حس انتقام

جوپی

چرا امام بیعت نکرد؟

قبل از هرچیز باید دانست که ایمان حسین بن علی (ع) به اسلام یک ایمان ریشه داری بود که نا اعماق قلب و روح آن حضرت نفوذ کرده و سررشته آن به ریشه جانش بسته شده بود و عشق و علاقه امام به اسلام با شیر ---- شده بود با جان هم ممکن نبود ----

زیرا او در دامن اسلام زاده و در مهد اسلام پرورش یافته و در بیت نبوت از چشمه حقایق اسلام سیراب گشته و قوانین دین با جان وی به هم در آمیخته بود. به عقیده حسین بن علی جهان انسانیت از مواهب اسلام بی نیاز نیست و باید مکتب اسلام جهانگیر شود و بشریت را به سوی یک زندگی کامل و انسانی رهبری نماید. بنابراین هر کاری که بطور مستقیم یا غیر مستقیم به اسلام ضربه زنداز پیشروی آن جلوگیری نماید یک گناه بزرگ و نا بخشودنی محسوب می شود. حکومت ----- زیر فشار سرنیزه از امام می خواست که با یزید بیعت کند و خلافت تحمیلی وی را قانونی و اسلامی اعلام نماید تا مردم دیگر از او پیروی کنند.

امام حسین به چند علت نمی توانست خلافت یزید را قانونی و اسلامی اعلام نماید:

۱- این یک دروغ صحیح بود و امام دروغ نمی گوید.

۲- این کار برخلاف وجدان امام بود و امام کاری برخلاف وجدان خود نمی کند.

۳- این کار کمک به گناه و تجاوز بود، زیرا تحمیل خلافت یزید تجاوزی بود که به حقوق مردم شده بود و قرآن کریم صریحاً از کمک به گناه و تجاوز نهی کرده است.

۴- تصویب خلافت یزید از طرف امام در حالیکه قدرت بر امتناع داشت مردم را گمراه کرد زیرا در این صورت مردم می گفتند: امام حسین که می توانست خلافت یزید را تصویب نکند و تصویب کرد پس به این دلیل است که خلافت وی قانونی و اسلامی است.

۵- تصویب خلافت یزید ضربه ای بود که بطور غیرمستقیم به اسلام می خورد، زیرا حکومت یزید چنانکه یزید چنانکه عملاً نشان داد اسلام را فدای شهوات خود می کرد و امام نمی توانست با پذیرفتن خلافت تحمیلی یزید به طور غیر مستقیم به اسلام ضربت بزند.

۶- با پذیرفتن خلافت یزید، امکان هرگونه جنبش اصلاحی از آن حضرت صلب می شد زیرا امام ناچار باید به عهد بیعت وفادار باشد و در این صورت باید بنشیند و ناظر پایمال شدن اسلام باشد آن هم در زمانی که برای وی امکان انقلابی اصلاحی وجود داشت.

به عللی که ذکر شد امام حسین (ع) نمی توانست خلافت ضد اسلام یزید را بپذیرد و آن را قانونی اعلام کند.

چرا برای تشکیل حکومت اقدام کرد؟

فساد همه جانبه حکومت بنی امیه مثل بیمار مزمن و مهلکی کشور عظیم اسلامی را تهدید به سقوط مادی و معنوی میکرد و حکومت تحمیلی معاویه مقررات اسلام را یکی پس از دیگری پایمال می نمود و با سلب آزادیهای فردی، اختناق شدید و غیرقابل تحملی را به وجود آورده و نیروهای انسانی و مالی مردم را استثمار کرده بود. نه از عدالت خبری بود و نه از آزادی و نه از برنامه های اصلاحی اسلام. و از طرفی قدرت حکومت معاویه به قدری بود که قیام بر ضد آن غیر ممکن بود. چنین وضع تاسف آوری که آینده تاریکتری را به دنبال داشت ایجاب می کرد که پس از مرگ معاویه جنبش آزادی بخشی به وجود آید و حکومت نیرومند تشکیل شود و خلافت اسلامی به مرکز اصلی

خود برگردد و تحول عمیقی در کشور اسلامی که تشنه اصلاحات فوری بود به وجود بیاید تا مقررات قرآن کریم زنده شود و آرزوی پیغمبر اسلام که همان عملی شدن احکام اسلام بود جامه عمل بپوشد.

بمراتب چنین جنبش آزادی بخشی در درجه اول باید به دست رئیس خاندان رسالت، حسین بن علی (ع) که دوست و دشمن به لیاقت و محبوبیتش اعتراف داشتند به وجود بیاید. ولی امام، منتظر مرگ معاویه بود تا با مرگ وی فرصت هرگونه انقلاب اصلاحی به دست بیاید آنگاه شروع به قیام و اقدام کند. این انتظار به پایان رسید و معاویه بن ابی سفیان چشم از جهان فرو بست.

معاویه مرد ولی پیش از آنکه از طرف حسین بن علی (ع) قیام و اقدامی شود حکومت جدید برای جلوگیری از هرگونه جنبش اصلاحی، امام را تحت فشار قرار داد که با یزید بیعت کند. و در این راه به قدری سختگیری کرد که از آن حضرت سلب امنیت و مصونیت شد. امام حسین پیش از آنکه گرفتار شود و امکان هرگونه انقلاب اصلاحی از حضرتش سلب گردد، شبانه به مرکز جهانی اسلام، مکه معظمه هجرت نمود. همین سختگیری حکومت یزید و حرکت امام، افکار عمومی را بیشتر تحریک کرد و زمینه را مساعدتر نمود.

امکان پیروزی

طبق نظر علمای بزرگ شیعه، از وقتی که امام حسین (ع) تصمیم گرفت به کوفه برود تا وقتی که با --- یزید برخورد کرد از نظر مجاری طبیعی امکان داشت که در این ---- پیروز گردد و ریشه حکومت ظلم را بسوزاند. این نظر را نابغه کم نظیر و --- متفکر شیعه مرحوم سیدمرتضی علم الهدی/ رضوان ... علیه در تنزیه الانبیاء و همچنین رئیس فقهای شیعه، دانشمند بزرگ ورحوم شیخ طوسی قدس سره در تلخیص الشافی اظهار نموده اند. و چون این دو دانشمند بزرگ در مقام خلاصه نویسی بوده اند به همه شواهد تاریخی این مطلب اشاره نفرموده اند، و ما در اینجا به چند دلیل تاریخی دیگر که این نظر را تأیید میکند اشاره می کنیم:

دلیل اول: امام حسین (ع) در ایامی که در مکه توقف داشت و با عراق روابطی برقرار کرده بود برای روسای بصره نامه ای نوشت و در آن مطالبی را درباره اینکه بعد از وفات رسول خدا (ص) خلافت از اهل بیت آن حضرت بیرون رفت بیان نموده و آنان را دعوت کرد که در برگرداندن خلافت اسلامی به خاندان پیغمبر کمک کنند تا بدینوسیله سنت پیغمبر (ص) که پایمال هوسهای بنی امیه شده بود زنده گردد.

قسمتی از متن نامه امام این است:

خداوند محمد (ص) را به رسالت خود برگزید، سپس او را به جهان دیگر برد و ما اهل بیت برای خلافت رسول خدا از مردم دیگر شایسته تر بودیم ولی قوم ما خلافت را از ما گرفته به خود اختصاص دادند و ما برای حفظ وحدت اسلامی این ظلم را تحمل کردیم در حالیکه یقین داشتیم ما برای خلافت اسلامی شایسته تریم از کسانی که برای مقام تکیه زدند و اینک فرستاده خود را با این نامه فرستادم و شما را دعوت می کنم که به منظور زنده کردن کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) کمک کنید چون سنت اسلام مرده و بدعت جای آنرا گرفته است و اگر سخن مرا بشنوید و به دستور من عمل کنید شما را به راه سعادت رهبری خواهم کرد.

از این دعوت صریحی که امام بصره می کند تا برای برگرداندن خلافت اسلامی به اهل بیت پیغمبر با آن حضرت همکاری کنند و سنت رسول خدا را زنده گردانند به خوبی روشن می شود؛ امکان این معنی بوده است که امام در این مبارزه پیروز گردد و با تشکیل حکومت نیرومندی اسلام پایمال شده را نجات دهد و سنت فراموش شده پیغمبر را زنده گرداند.

یک شاهد

و شاهد مطلب این است که روسای بصره نیز از نامه آن حضرت فهمیدند که منظور وی این است از بصره هم نیرویی تهیه شود و به کمک ارتش امام در کوفه بشتابد و او را در تشکیل حکومت یاری نماید و از این رو یزید بن مسعود نهشلی در بصره نیرویی تشکیل داد و آمادگی خود و نیروهای خود را برای

تقویت ارتش ملی کوفه بوسیله نامه ای به عرض رسانید و امام خرسند شد و درباره وی دعای خیر فرمود.

آیا ممکن است کسی تصور کند که امام بدون اینکه امکان پیروزی بر دشمن وجود داشته باشد، از مردم بصره دعوت کند که به وی کمک نظامی کنند و خلافت را به اهل بیت پیغمبر (ص) برگردانند؟ و آیا ممکن است روسای بصره بدون اینکه از نامه امام امکان پیروزی بفهمند نیروی نظامی برای کمک آن حضرت آماده کنند؟

دلیل دوم

هنگامیکه امام حسین (ع) به سوی عراق می رفت در حرم مکه ----- شاعر را دید که از عراق به حجاز می آید از وی اوضاع کوفه را پرسید. ----- گفت: دل‌های مردم متوجه شما و شمشیرهای آنها بر ضد شماست و قضای امور از جانب خداست و هرچه او بخواهد میکند. امام در جواب ---- فرمود: راست گفتی، کار به دست خداست و هرچه بخواهد میکند و خداوند هر زمانی در شانی است. آنگاه فرمود: اگر قضای خداوند به دلخواه ما جاری شد و کارها بر وفق مراد ما پیش آمد خدا را بر نعمتش ستایش می کنیم و از او برای ادای شکرش کمک می خواهیم و اگر قضای خدا برخلاف امید ما جاری شد باز هم چون مقصود ما پیروی از حق بوده و بر اساس تقوی عمل کرده ایم از مرز حقیقت منحرف نشده و تجاوزکار نخواهیم بود. از این سخن امام که می فرماید: اگر قضای خدا به دلخواه ما نازل شد خدا را بر این نعمت شکر می کنیم، به خوبی روشن می شود که آنچه در درجه اول مطلوب آن حضرت بوده تشکیل حکومت و نشان دادن اسلام بوده و این امکان وجود داشته است که امام با پشتیبانی نیروهای کوفه در آن شهر مستقر شود و خلافت اسلامی را به مرکز اصلی خود برگرداند و سنت پیامبر را زنده کند و این تشکیل حکومت و نجات دادن اسلام از نظر حسین بن علی (ع) نعمت پر ارزش الهی است که لازم است خدا را بر این نعمت شکر نماید. آیا ممکن است امام حسین (ع) بدون امکان پیروزی چنین سخنی به ---- بفرماید؟

دلیل سوم

امام حسین (ع) از منزل حاجر نامه ای به مردم کوفه می نویسد و در آن نامه از اینکه روسا و بزرگان کوفه زیر نظر مسلم بن عقیل متفق و یکدل شده اند که حکومت دلخواه آن حضرت را تشکیل بدهند ابراز خرسندی می نماید و برای اینکه بزرگان کوفه تصمیم گرفته بودند خلافت اسلامی را به اهل بیت پیغمبر (ص) برگردانند در حق آنان دعای خیر می فرماید. قسمتی از متن نامه این است:

نامه مسلم بن عقیل از رای پسندیده شما حکایت می کند و خبر می دهد که بزرگان شما متفق گشته اند که به ما کمک کنند و خلافت اسلامی را که حق ما است به ما برگردانند پس از خدا خواستم که برای ما خیر و موفقیت پیش آورد و بزرگترین پاداش را در مقابل این زحمتی که کشیده اید به شما می دهد.

سراسر این نامه امام، نشاط و خرسندی است، خرسند از اینکه روسای کوفه اتفاق کرده اند حکومت مستقلی به زمامت آن حضرت تشکیل بدهند و خلافت اسلامی را به اهل بیت پیغمبر برگردانند. آنگاه در دنباله همین نامه می فرماید:

من سه شنبه هشتم ذی الحجه روز ترویه از مکه به سوی کوف رهسپار شدم فرستاده من که بر شما وارد شد با جدیت و استقامت بیشتری آماده باشید که من همین روزها بر شما وارد خواهم شد.

از این نام امام به خوبی روشن می شود که آن حضرت بیش از پیش، مردم کوفه را آماده می کند و منظورش این است که نیروهای ملی با جدیت بیشتری مهیا و گوش به فرمان باشند تا به محض اینکه حسین بن علی (ع) به کوفه وارد شد با اتحاد و یکپارچگی کامل به یاری وی بشتابند و برای تشکیل حکومت به مبارزه و پیکار برخیزند. بدیهی است که نوشتن این طور نامه وقتی عاقلانه است که امکان پیروزی در بین باشد. آیا کسی احتمال می دهد امام حسین (ع) که عقلش چکیده عقل پیغمبر (ع) است بدون امکان پیروزی براب مردم کوفه بنویسد که: با جدیت بیشتری آماده باشید که من همین روزها وارد کوفه می شوم؟

آیا چنین مطلبی را می توان به امام که بزرگترین و عاقلترین شخصیت جهان اسلام است نسبت داد؟

دلیل چهارم

امام حسین (ع) در روز عاشورا ضمن خطبه ای، مردم کوفه را بدین علت مورد توبیخ شدید قرار می دهد که اول امام را به فریادرسی خود خواندند و برای تشکیل حکومت حسینی متفق گشتند و آن حضرت برای نجات مردم به سوی کوفه شتافت ولی آن مردم به پیمان خود وفادار نماندند.

قسمتی از خطبه امام این است:

مرگ بر شما جمعیت آیا آنگاه که ما را به فریادرسی خود خواندید و ما برای نجات شما شتافتیم با نیرویی که از ما در دست شماست به جنگ ما آمدید و آتشی را که ما می خواستیم با آن خانمان دشمن مشترک را بسوزانیم برای نابود کردن ما برافروختید پس به نفع عمال حکومت که دشمنان شما هستند و بر ضد ما که دوستان شما هستیم اجتماع کردید در حالی که نه از کارگزاران حکومت عدالتی دیده و نه به خیر آنان امیدوار هستید . . .

از این سخنان امام معلوم می شود آن حضرت بدین منظور به سوی کوفه حرکت کرده است که با پشتیبانی نیروهایی که نماینده وی مسلم بن عقیل آماده کرده بود به فریاد مردم ستمدیده برسد و از آن نیروها آتشی برافروزد و ریشه استبداد را بسوزاند و کاخ ظلم و ستم را ویران سازد و بر ویرانه های حکومت عدالت کش بنی امیه حکومتی صد در صد اسلامی و عدالت گستر تاسیس نماید. از این سخنان آتشین حسین بن علی (ع) روشن می شود که شرایط پیروزی آن حضرت بر دشمن موجود بوده و به این منظور حرکت کرده است که حکومت ظلم را سرنگون کند و برنامه های وسیع اصلاحی خود را پیاده نماید.

آیا کشتن امام به سود اسلام بود؟

گاهی گفته می شود کشتن امام حسین (ع) اسلام را زنده کرد. در اینجا باید حساب کشتن امام را از جنایات حکومت یزید بود از حساب مبارزه امام تا سرحد شهادت جدا کرد. اگر کسی بگوید: کشتن امام یعنی جنایتی که حکومت یزید انجام داد به سود اسلام بود این مطلب به هیچ وجه قابل قبول نیست زیرا:

۱- اگر مقصود این است که کشتن فرزند پیامبر (ص) سبب شد که مسلمانان حجاز و عراق و شام و افریقای شمالی مثلاً به احکام اسلام بیشتر عمل کنند این مطلب صحیح نیست، زیرا چگونه می توان باور کرد که کشتن امام باعث شود مردم مسلمان بیشتر به احکام دین عمل کنند و مثلاً بیشتر نماز بخوانند، بیشتر روزه بگیرند، بیشتر جهاد کنند، بیشتر قوانین جزایی اسلام را بکار ببندند.

۲- و اگر مقصود این است که با کشتن امام فتوحات بیشتری نصیب مسلمانان شد مثلاً اندلس در غرب و سمرقند و بخارا در شرق در زمان ولید بن عبدالملک فتح شد. این مطلب هم صحیح نیست زیرا چه رابطه ای بین کشتن امام و فتح اندلس و سمرقند وجود دارد؟ مگر وجود امام مانع پیشروی و پیروزی مسلمانان بود که با کشتن آن حضرت راه پیروزی در شرق و غرب برای مسلمانان باز شد؟

۳- و اگر مقصود این است که با کشتن امام حسین (ع) حکومت بنی امیه ضعیف شد دیگر نتوانست اسلام را فدای هوسهای جاهلانه خود کند این هم قابل قبول نیست زیرا با کشتن امام حکومت بنی امیه از یک جهت ضعیف شد و از جهت دیگر قوی گشت.

از این جهت ضعیف شد که در افکار عمومی مورد تنفر بیشتری واقع گشت. و از این جهت قوی شد که رقیب بزرگ و نیرومندی مثل حسین بن علی (ع) را از میدان بیرون کرد و جنبش مردم عراق را درهم کوبید و امید تشکیل حکومت را در آنان خاموش نمود و ترس و وحشت شدیدی را بر مردم مستولی ساخت. و بدون تردید/ پس از کشته شدن امام جنبه قوت حکومت بیش از ضعف آن بود زیرا قدرت حکومت پس از شهادت امام و کوبیده شدن جنبش عراق یک قدرت چشم گیر و

رعب آور و وحشت انگیز بود، ولی ضعف حکومت فقط به خاطر تنفر شدید مردم آزادیخواه بود و این تنفر در بیشتر مردم مخفی و نامرئی بود و جرات اظهار آن را نداشتند و از این رو پس از حادثه کربلا حکومت بنی امیه برای اجرای برنامه های ضد اسلام خود هیچ مانع و مزاحمی نداشت بلکه با قدرتی وحشتناک تر و هراس انگیزتر به اجرای برنامه های شیطانی خود ادامه داد. چنانکه در حادثه حره و همچنین در حمله به مکه و از بین بردن حرمت خانه خدا عملاً نشان داد و بعداً همین بنی امیه در زمان عبدالملک مروان و ولید بن عبدالملک دارای یکی از بزرگترین قدرتها و حکومتهای روی زمین شدند تا آنجا که اندلس را در اروپا و سمرقند و بخارا و همه بلاد ماوراءالنهر و همه ----- را در آسیا فتح کردند. و بعد از کشتن امام حسین (ع) این حکومت عدالت کش در حدود ۷۰ سال دوام یافت و برنامه های ضد اسلام خود را اجرا کرد.

۴- و اگر مقصود این است که با کشتن امام جمعیت شیعه متشکل تر شد در اینجا باید گفت: پس از شهادت امام حسین (ع) جمعیت شیعه از یک جهت قوی شد و از جهت دیگر ضعیف گشت. از این جهت قوی شد که احساسات مردم به نفع شیعه به جنبش آمد و از این جهت ضعیف شد که زعیم بزرگی مثل حسین بن علی را از دست داد و یک عده از برجسته ترین رجال شیعه کشته شدند و حادثه توابین و کشته شدن چند هزار از رجال برگزیده شیعه نیز شیعه را ضعیف تر ساخت و شورش مختار و کشته شدن او و قتل عام گشتن شش هزار نفر از پیروان او بیش از پیش جمعیت شیعه را ناتوان کرد و انقلاب جمعیت شیعه را ناتوان کرد و انقلاب زید بن علی علاوه بر تلفاتی که داد شیعه را به دو گروه زیدی و غیر زیدی تجزیه نمود. همه این عوامل به جنبه ضعف شیعه می افزود و بدون تردید پس از حادثه کربلا جنبه ضعف شیعه بیش از جنبه قوتش بود زیرا ضعف شیعه بر اثر کشته شدن امام و ناامیدی از تشکیل حکومت بود و این ضعفی چشم گیر و مایوس کننده و آزار دهنده بود ولی در مقابل، احساسات موافق شیعه که

باعث قوت این طائفه بود تا حدود زیادی مخفی و نامرئی بود و مردم کمتر جرأت اظهار آن را داشتند.

۵. و اگر مقصود این است که کشتن امام حسین (ع) سبب شد که آل ابی سفیان رسوا شوند و بدینوسیله اسلام زنده شد، این مطلب هم صحیح نیست زیرا رسوایی معاویه و پسرش یزید آن قدر واضح و آشکار بود که احتیاجی به عقب زدن پرده نبود بلکه اساساً پرده‌ای روی فجایع و رسوایی‌های این دو عنصر فساد نبود که عقب زده شود. معاویه به قدری آشکارا و بی‌پرده احکام اسلام را پایمال می‌کرد که اندازه نداشت. ما در بحث ماهیت قیام امام از باب نمونه بیست مورد از جنایات ضد اسلام معاویه را برشمردیم و روشن کردیم که پسر ابی-سفیان آن اعمال ضد دین را آشکارا و بدون پرده پوشی انجام می‌داد. آیا معاویه طغیان بر ضد علی (ع) را مخفیانه انجام داد. و جنگ صفین را که در آن خون بیش از هفتاد هزار نفر ریخته شد محرمانه به وجود آورد. آیا فرمان قتل و غارت شیعیان امیرالمؤمنین (ع) را در مدینه و انبار و عین مخفیانه صادر کرد؟! آیا نماز جمعه را در روز چهارشنبه مخفیانه خواند؟! آیا حجر بن عدی و عمرو بن الحمق و یاران آن را محرمانه کشت؟! آیا دین امیرالمؤمنین (ع) را که به سراسر کشور اسلامی بخشنامه و اجرا کرد مخفیانه بود؟! آیا - آیا امیرالمؤمنین (ع) درباره پرده دری و هتاکی معاویه می‌فرماید: گمراهی و انحراف معاویه آشکارا و هویدا است. او حجاب دین و حیا را در برد و قیافه شیطانی را از پرده برون افتاده است. آیا با این سخن صریح و روشن علی (ع) درباره پرده دری و رسوایی معاویه باز هم ممکن است کسی خیال کند که رسوایی‌های معاویه در پرده بوده است؟! در جائیکه رسوایی‌های معاویه این طور آشکار باشد آیا ممکن است کسی خیال کند که رسوایی‌های پسرش یزید در پرده بوده است؟!

۶. و اگر مقصود این است که کشتن امام و امیری خانواده‌اش احساسات مردم شام را تحریک کرد و بر ضد یزید قیام کردند و بدینوسیله اسلام زنده شد این هم قابل قبول نیست زیرا مردم شام در طول چهل سال

حکومت معاویه چنان مادی و دنیا پرست شده بودند که اگر با پتک فولاد هم بر سر آنان می‌کوبیدند از خواب خرگوشی بیدار نمی‌شدند و بر ضد یزید قیام نمی‌کردند. همین مردم شام بودند که پس از حادثه کربلا در واقعه حرّ با اشاره یزید به نوامیس مردم مدینه تجاوز کردند و همین مردم شام بودند که به دستور یزید به حرم خدا مگّه معظمه حمله کردند و خون‌ها ریختند و حرمت خانه خدا را از بین بردند. آیا ممکن بود چنین مردمی بر ضد یزید شورش کنند؟

یک نکته:

علاوه بر همه اینها چنانکه در بخش دوم گذشت امام حسین (ع) پس از برخورد با حرّ بن یزید تصمیم گرفت به حجاز برگردد و روی این مطلب پافشاری زیادی کرد تا آنجا که از آن هنگام تا شروع جنگ حداقل پنج دفعه پیشنهاد مراجعت و ترک خصومت فرمود و نیز روز عاشورا قشون دشمن را از کشتن خود بر حذر داشت و برای جلوگیری از جنگ و خونریزی کوشش بسیار کرد. آیا این که امام تصمیم گرفت به حجاز برگردد و چند دفعه پیشنهاد ترک خصومت کرد و نیز قشون ابن سعد را از ریختن خون خویش بر حذر داشت نمی‌خواست با کشتن وی اسلام زنده گردد؟! آیا آن حضرت از زنده شدن اسلام ناراضی بوده است؟!

ما معنای صحیح و قابل قبولی برای این عبارت که: با کشتن امام حسین (ع) یعنی با جنایت یزید اسلام زنده شد تصور نمی‌کنیم

۱. چه زنده شدن اسلام به معنا عمل کردن به احکام اسلام باشد

۲. چه به معنای فتوحات اسلام باشد.

۳. چه به معنای ضعیف شدن حکومت بنی امیه باشد.

۴. چه به معنای متشکل شدن شیعه باشد.

۵. چه به معنای رسوا شدن آل ابی سفیان باشد.

۶. و چه به معنای قیام مردم شام بر ضد یزید باشد.

آری آنچه حقیقت است این است که مقاومت و مبارزه مردانه امام حسین (ع) تا سر حد شهادت در راه اسلام و برای زنده کردن احکام قرآن بود و

همین برنامه عملی امام است که همچون چراغ فروزانی در راه انسان‌ها می‌درخشد و مردم باید از برنامه عالی و انسانی حضرتش برای پیشبرد اهداف اسلام هر چه بیشتر استفاده کنند و طبق آن عمل نمایند.

تشبیه غلط:

گاهی گفته می‌شود همانطور که در مزاج یک فرد گاهی بیماری به حدی می‌رسد که احتیاج به چاقوی مقدس جراحی دارد در مزاج اجتماع هم گاهی فساد به حدی می‌رسد که به غیر از جنگ و خونریزی راه اصلاحی باقی نمی‌ماند. امام حسین (ع) هم وقتی دید فساد اجتماع به حدی رسیده است که دیگر چاره‌ای به غیر از ریختن خون نیست اقدام به چنین کار بزرگی کرد. در اینجا باید گفت: آیا در وقت جراحی باید عضو سالم را برید یا عضو فاسد را؟! البته عضو فاسد را. اگر دکتر جراح به جای عضو فاسد عضو سالم را قطع کند یا سبب قطع شدن آن گردد مورد ملامت واقع خواهد شد و مسئولیت این گناه عمدی به عهده او خواهد بود. آیا صحیح است بگوییم: امام حسین (ع) وقتی دید اجتماع فاسد است کاری کرد که یک عده از سالم‌ترین و با ارزش‌ترین افراد اجتماع که در رأس آنان خود حضرت بود به کام مرگ کشیده شوند و به کشتن بروند و دلیلش این بود که من می‌خواهم اجتماع فاسد را جراحی کنم؟! آیا با کشته شدن افراد سالم و مصلح و زنده راندن افراد فاسد و مفسد می‌توان اجتماع فاسد را اصلاح کرد؟! اشتباه صاحب این گفتار در این است که خیال کرده است امام حسین (ع) از همان آغاز کار برای اینکه حادثه کربلا را به وجود آورد قیام کرد در حالی که امام برای ایجاد چنین حادثه خسارت بار و وحشتناکی قیام نکرد، بلکه آنچه آن حضرت انجام داد مقاومت در برابر دیکتاتوری و قیام و اقدام برای نجات دادن اسلام و مسلمانان از راه تشکیل حکومت بود. و در مقابل آنچه عمال حکومت خونخوار انجام دادند کوبیدن نیروهای ملی و اسلامی و کشتن فرزند پیغمبر (ص) و یاران وفادار وی بود. پس نباید آنچه را اعمال حکومت ضد اسلام یزید انجام دادند با آنچه را که امام انجام داد مخلوط کرد و حادثه خونین کربلا را به

حساب امام حسین (ع) گذاشت، و از این راه هم ظلم دیگری سبب پیغمبر (ص) کرد.

یک خیال:

بعضی خیال می‌کنند: امام حسین (ع) از همان اول کار تصمیم گرفت که خود کشته شود و خانواده‌اش هم اسیر کردند و از این شهر به آن شهر کشانده شوند و به تعبیر دیگر: اسیری خانواده‌اش از اول مطلوب وی بوده و در این راه کوشش بسیار کرده و هدف آن حضرت از اسیری خانواده این بوده است که حکومت وقت را رسوا کند! آیا می‌توان گفت: این که زینب کبری (ع) با جامه‌های کهنه در مجلس عبدالله زیاد وارد شد و در گوشه‌ای خود را در میان زنان پنهان کرد که شناخته نشود و ابن زیاد با آن همه خشونت سه دفعه گفت: این زن کیست؟ انواع اهانت‌هایی که از طرف حاکم مغرور عراق نسبت به دختر امیرالمؤمنین (ع) شد که دل هر فرد غیرتمندی را از غصه آب می‌کند اینها مطلوب امام حسین (ع) بود و برای آن فعالیت کرده است؟! آیا می‌توان گفت: این که ابن زیاد پس از سخنان متکبرانه خود با امام سجاد به جرم این که آن حضرت جرأت جواب دادن او را کرده و دستور کشتن امام را صادر کرد و زینب کبری (ع) دست در گردن برادرزاده‌اش کرد و گفت: اگر می‌خواهید او را بکشید مرا هم با او بکشید و منظره‌ای به وجود آمد که شنیدنش بند بند بدن انسان را می‌لرزاند چه رسد به دیدنش اینها مطلوب امام بوده و خود برای به وجود آوردنش کوشش کرده است؟! آیا می‌توان گفت: مسافرت اجباری کودکان یتیم شده خاندان پیغمبر (ص) در آن راه‌های طولانی و بیابانی زیر برق آفتاب سوزان و زیر نظر نیروهای مسلح اهرمنی بدون اینکه در پیاده شدن و استراحت و خواب و خوراک آزاد باشند و از خود اختیاری داشته باشند که جگر هر انسان با عاطفه‌ای را چاک می‌زند اینها مطلوب امام بوده است؟! آیا می‌توان گفت: اینکه دختران و خواهران امام حسین (ع) در معرض تماشای چشمان حریص ارادل و اوباش که قلب هر انسان با غیرتی را می‌لرزاند مطلوب امام بوده است؟! اگر آنها مطلوب آن حضرت بوده پس چرا زینب کبری (ع) در این باره از سوز دل شکایت می‌کند و می‌گوید " يَتَصَفَّحُ و

جُوْهَهُنَّ الْقَزِيْبُ وُ الْبَعِيْدُ وُ الدِّيْنِيُّ وُ الشَّرِيْفُ. " طبقات مردم در چهره‌های دختران پیغمبر (ص) به دقت می‌نگریستند؟! آیا می‌توان گفت: اینکه آن مرد شامی اشاره به فاطمه دختر امام حسین (ع) کرد و به یزید گفت: این دختر را به من ببخش که کنیز من باشد و زینب کبری (ع) با آن وضع رقت انگیز از دختر امام دفاع کرد و از طرف یزید مورد آن همه اهانت واقع شد که هیچ مسلمانی طاقت شنیدنش را ندارد اینها مطلوب امام بوده است؟! آیا امامی که با بدن ضربت خورده از خانواده‌اش دفاع می‌کند و می‌فرماید: اگر دین ندارید پس در این دنیا خود آزاد مرد باشید ((اِمْنَعُوا رَحْلِيْ وَ اَهْلِيْ مِنْ طِيْغَامِكُمْ وَ جَهَالِكُمْ)) نگذارید این اراذل و اوباش به خانواده من تهاجم کنند چنین امامی راضی بوده است سرنوشت زنان و دخترانش به امت اراذل و اوباش بیفتد و به کوچه‌ها و بازارها و تماشاگاه‌های عمومی کشانده شوند؟! چقدر کودکانه است که کسی خیال کند امام حسین (ع) می‌خواست کاری بکند که عمال حکومت را وادار نماید اهل بیت پیغمبر (ص) را در اینجا و آنجا بکشند تا بنی امیه را رسوا کند!!! چقدر این منطق، تعجب آور است که کسی بگوید: امام به آن همه اعمال قساوت آمیز و غیر انسانی و ضد اخلاق و ضد اسلام که درباره خانواده‌اش اجرا کردند راضی بوده است!!! اسیر کردن خاندان پیغمبر (ص) آن هم با آن وضع دلخراش و قساوت آمیز از جنایتهای بی‌نظیری است که روی تاریخ اسلام بلکه تاریخ بشریت را سیاه کرده است و نه خدا به چنین جنایتی راضی بود و نه پیغمبر خدا (ص) و نه امام حسین (ع) و نه مسلمانان و نه بدینوسیله اسلام زنده می‌شود بلکه ضربت جبران ناپذیری به اسلام وارد می‌کرد چنانکه وارد گشت.

نتایج و آثار:

در این بخش لازم است از یک طرف آثار نامطلوب تهاجم وحشیانه‌ای که حکومت ضد اسلام یزید به فرزند پیغمبر (ص) کرد بیان شود و از طرف دیگر، آثار پردازش قیام جوانمردانه امام حسین (ع) روشن گردد. آثار زیان آور این تجاوز قساوت آمیزی که از طرف حکومت پسر معاویه به امام و اسلام شد فراوانست و ما در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. خسارت جبران ناپذیر

۲. ذلت مردم

۳. ضربت خوردن اسلام

۴. لکه ننگ

۱. خسارت جبران ناپذیر:

همه می‌دانند که در فاجعه اسف انگیز کربلا علاوه بر زیان‌های مالی، یک عده از شریف‌ترین و برگزیده‌ترین رجال اسلامی و ذخائر پر ارزش ملی که دارای عالیترین صفات انسانی و نمونه‌های کامل مکتب قرآن بودند طعمه آتش جنگ شدند و خانواده‌های آنان بی‌سرپرست و پریشان گشتند. و از همه مهمتر، سبط پیغمبر (ص) و فرزند برومند علی و فاطمه (ع) که حتماً باید جهان انسانیت را به سوی ترقی و تکامل رهبری کند با آن وضع دلخراش به خاک و خون غلتید و زنان و دختران خاندان رسول خدا (ص) که نمونه‌های کامل عفت اسلامی بودند مورد تهاجم و غارت عناصر وحشی واقع شدند و در گذرگاه‌ها و مجالس عمومی در معرض تماشای مردان بیگانه قرار گرفتند. بدون تردید این تهاجم وحشیانه‌ای که به خاندان رسالت شد ضربت بزرگی بود که به دستگاه رهبری اسلامی وارد گشت و بی‌احترامی جسورانه‌ای بود که نسبت به مقام مقدس پیغمبر اکرم (ص) شد و هیچ خسارتی بزرگتر از این نمی‌شود که خاندان نبوت مورد تهاجم و قتل و غارت واقع گردند. این خسارت جبران ناپذیری است که مسئولیت آن به عهده حکومت ضد اسلام پسر معاویه است که با تجاوز طلبی خود این فاجعه وحشتناک را به وجود آورد.

۲. ذلت مردم

در زمان‌هایی که حکومت‌های استبدادی مثل حکومت یزید بن معاویه همه آزادی‌ها را از مردم سلب می‌کنند و حق و عدالت را می‌کشند و با افسار گسیختگی نیروهای مالی و انسانی مردم را استثمار می‌کنند، تنها مایه امید مردم شخصیت‌های بزرگ و لایقی مثل حسین بن علی (ع) هستند که می‌توانند در شرایط مساعد از نفوذ اجتماعی و محبوبیت ملی خود استفاده

کنند و طغیان حکومت سرکش را مهار نمایند و مردم را از ظلم و ستم برهانند. پس از مرگ معاویه بن ابی سفیان مردمی که ۲۰ سال حکومت عدالت کش این دیکتاتور

خونخوار را تحمل کرد و تشنه اصلاحات بودند امید داشتند پیش از آنکه یزید بن معاویه بر اوضاع مسلط گردد امام حسین (ع) وضع موجود را تغییر دهد و مردم را از آن استبداد و اختناق شدید نجات بخشد. این امید و آرزو در مردم عراق که عموماً شیعیان امیرالمؤمنین (ع) بودند بیشتر وجود داشت و همه امیدها و آرزوهای مردم عدالتخواه در شخص حسین بن علی (ع) متمرکز شده و عقیده داشتند تنها مرد اصلاحی که می‌تواند به آرزوهای مردم جامه عمل بپوشد فرزند پیغمبر (ص) است. حالا اگر این تکیه گاه امیدها و آرزوهای مردم به شمشیر استبداد کشته شود و اگر این زعیم عظیم به دست عمال دولت عدالت کش یزید به خون بغلطد، در این صورت آیا دیگر برای مردم ستمدیده پناهگاهی وجود دارد؟ و آیا برای مردم آزادیخواهی که زیر ضربات شلاق دیکتاتوری جانشان به لب رسیده مایه امیدی باقی می‌ماند؟ و آیا برای مهار کردن طغیان حکومت ستمگر بنی امیه وسیله دیگر موجود است؟ اینجاست که باید گفت: پس از کشتن امام حسین (ع) مردم مسلمان در برابر حکومت یزید ذلیل تر و زبون تر شدند زیرا با کشته شدن امام آرزوهای آنان بر باد رفته و امیدها به ناامیدی مبدل گشته و خود را شکست خورده و بی‌پناه می‌دیدند. عبدالله بن مطیع، سیاستمدار معروف که در شورش‌های ضد بنی امیه نقش مؤثری داشت وقتی که بین مکه و مدینه امام حسین (ع) را ملاقات کرد ضمن سخنانش به آن حضرت گفت: اگر تو کشته شوی حکومت موجود، ما را برده و اسیر خود خواهد کرد. زیدبن ارقم پیرمرد صحابی آن گاه که با خشم و تنفر از مجلس عبید الله بن زیاد خارج شد گفت: شما که پسر فاطمه را کشتید و پسر مرجانه را به حکومت پذیرفتید از این پس بردگان حکومت خواهید بود. آنچه عبدالله بن مطیع و زیدبن ارقم گفتند به وقوع پیوست و پس از حادثه کربلا مردم بردگان دستگاه حکومت شدند امیر (ابواسحاق سبعی) پرسیدند مردم چه وقت ذلیل شدند گفت: آنگاه که امام حسین (ع) را کشتند. از این رو بالاتر، کشتن امام حسین (ع) این جنایت

بزرگ تاریخ دامنه ذلت را در حادثه کربلا به دامن خاندان رسالت هم کشانید (نعوذبالله) و این برای خاندان عصمت به قدری رنج آور و جانکاه بود که حضرت امام رضا (ع) از روی شدت ناراحتی می‌فرماید: کشته شدن امام حسین (ع) اشک‌های ما را ریزان و پلک‌های چشمان ما را مجروح و عزیز ما را ذلیل کرد. از آنچه گفتیم روشن شد که ذلت و زبونی بیش از پیش مردم مسلمان در برابر حکومت جبار بنی امیه از آثار نامطلوب و رنج آور تهاجم وحشیانه‌ای بود که از طرف دولت ضد اسلام یزید به فرزند پیغمبر (ص) شد.

۲. ضربت خوردن اسلام:

امام حسین (ع) پیشوای بزرگ اسلام بود و وظیفه آن حضرت این بود که: ۱- اصول و مقررات اسلام را بیان و تفسیر کند. ۲- با تبلیغ و ترویج قوانین اسلام زمینه پیشروی و نفوذ این دین را فراهم نماید تا در سایه تبلیغات وی توسعه و انتشار بیشتری پیدا کند.

۳- راهنمایی و سرپرستی سیاسی مسلمانان را به عهده گیرد و نیروها و فعالیت‌های آنان را در سیاست و اقتصاد و سایر شئون حیاتی متشکل و هم آهنگ سازد تا ملت مسلمان پایه‌های سعادت خود را استوارتر سازد و گام‌های بلندتری در راه ترقی و تکامل بردارند. هر امت و جمعیتی اگر بخواهند سعادت‌مند شوند از دو چیز ناگزیر هستند: ۱- قانون ۲- رجال قانون

قانون باید آن قدر کامل باشد که بتواند جوابگوی احتیاجات اجتماع باشد و رجال قانون باید هم به آن ایمان داشته باشند و هم قانون را درست بفهمند و هم برای ترویج و حمایت آن از بذل هیچگونه کوششی دریغ نمایند. رسول خدا (ص) فرمود: من کتاب خدا و عترت خود را در بین شما می‌گذارم و بدینگونه هم قانون و هم رجال قانون را تعیین کرد. قانون کتاب خداست و رجال قانون عترت پیغمبر (ص) هستند. و چون قانون به خودی خود نه زبان دارد و نه می‌تواند از خود دفاع کند از این دو تنها رجال قانون هستند که باید آن را هم تفسیر و هم پشتیبانی و ترویج نمایند. بنابراین به هر نسبتی که مردان دانشمند دین شناس بیشتر باشند و برای پیشروی و سربلندی دین فعالیت کنند به همان نسبت دین زنده می‌شود و پیش می‌شود. و بهر

نسبتی که عده دانشمندان دینی کم شود و فعالیت‌های مذهبی رو به نقصان نهد به همان نسبت دین رو به ضعف می‌رود. اگر یک عالم دینی بمیرد به اندازه شعاع شخصیت دینی و نفوذ مذهبی او به دین ضربه می‌خورد. زیرا دین یک فرد طرفدار مدافع خود را از دست می‌دهد.

و از این جهت دو ضرر وارد شده است: ((اگر یک عالم دینی بمیرد شکستی به اسلام می‌خورد که هیچ چیز آن را جبران نمی‌کند)). از این مقدمات می‌توان به این حقیقت پی برد که کشتن امام حسین (ع) آن رهبر بزرگ و مجاهد چه ضربت جبران ناپذیری به اسلام وارد ساخت. درک این حقیقت لازم است به این نکته توجه شود که: آیا وجود امام حسین (ع) بزرگترین شخصیت علمی و سیاسی از خاندان وحی و رسالت برای پیشروی و سربلندی اسلام تا چه اندازه مفید و مؤثر بود. بدیهی است وجود امام به اندازه شعاع شخصیت اسلامی و رهبری دینی و سیاسی آن حضرت برای پیشروی و شوکت و نفوذ اسلام مؤثر بود. پس به همین نسبت کشتن چنین رهبر بزرگ دینی و سیاسی و زعیم عظیم اسلامی برای اسلام و مسلمانان زیان آور و خسارت بار بود و فقدان وی آن هم با آن صورت دردناک شکست بزرگی بود که به جهان اسلام وارد آمد. عبدالله بن جعفر ضمن نامه‌ای به امام حسین (ع) می‌نویسد: اگر تو کشته شوی نور زمین خاموش می‌شود. از این رو امام سجاد (ع) ضمن خطبه‌ای که هنگام بازگشت به مدینه در بیرون شهر ایراد کرد فرمود: ما به مصیبت‌های بزرگی مبتلا شدیم. حسین بن علی (ع) کشته شد و کشتن او شکست بزرگی بود که به اسلام وارد گشت. از آنچه گذشت روشن شد شکست بزرگی که با کشتن امام حسین (ع) به اسلام وارد شد از آثار نامطلوب و اسف انگیز قتل امام بود که به دست عمال حکومت یزیدی واقع گشت.

شکست علمی:

بعضی از بزرگان فرموده‌اند: در سراسر فقه شیعه حدیثی از امام حسین (ع) نقل نشده و بعضی فرموده‌اند: فقط یک حدیث از آن حضرت نقل شده است. اگر هر یک از این دو مطلب حقیقت داشته باشد باید گفت: علت آن این

است که پس از وفات حضرت مجتبی (ع) به علت اختناق شدیدی که حکومت معاویه به وجود آورده بود امام حسین (ع) طبعاً از صحنه سیاست کنار و مراجعات مردم به آن حضرت کم بود و پس از مرگ معاویه نیز بلافاصله به امام تهاجم شد و به دنبال آن قیام وی به وجود آمد و در این قیام شهید گشت. اگر امام در این قیام شهید نمی‌شد و خلافت اسلامی را به مرکز اصلی خود باز می‌گردانید در این صورت مثل پدر بزرگوارش در مسجد کوفه خطبه‌ها می‌خواند و برای عزل و نصب حکام فرمان‌ها صادر می‌نمود و در هر مناسبتی از حقایق قرآن و اسلام پرده برمی‌داشت.

و شاگردان فراوانی در تفسیر و حدیث و سایر علوم اسلامی تربیت می‌کرد و جهانی را از علم قرآن و حدیث پر می‌نمود. نهج البلاغه جزء بسیار کمی از آثار علمی امیرالمؤمنین (ع) است که به صورت خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار در اختیار مردم قرار گرفته و معلوم است که قسمت اعظم این اثر گرانبها در زمان خلافت آن حضرت صادر شد زیرا در این زمان بود که رهبری اجتماعی را به عهده داشت و در هر مناسبتی خطبه‌ای یا نامه‌ای با کلمات حکمت آمیزی از حضرتش صادر می‌شد. اگر امام حسین (ع) نیز مثل پدر بزرگوارش زمام امور را به دست می‌گرفت و حداقل ده سال بر مردم حکومت می‌کرد نهج البلاغه‌ها از وی به یادگار می‌ماند و آثار گرانبهای به صورت خطبه‌ها و نامه‌ها و فرمان‌ها و اخبار و احادیث اسلامی از حضرتش در اختیار مردم قرار می‌گرفت. یا اگر در مرحله سوم قیام همانطور که خواست امام بود ترک خصومت می‌شد و پسر پیغمبر (ص) به مدینه بر می‌گشت و پس از مرگ یزید یا خلافت اسلامی را به مرکز اصلی خود باز می‌گرداند و یا در وضعی مشابه وضع حضرت سجاد و امام محمد باقر علیهما السلام به سر می‌برد و در هر دو صورت آثار گرانبهای از علوم اسلامی از آن حضرت به یادگار می‌ماند. ولی هزار افسوس که آن وجود مقدس به شمشیر ظلم و استبداد کشته شد و جهان اسلام از فیض وجودش محروم گشت. پس باید گفت: یک علت اساسی اینکه از سید الشهداء (ع) اخباری در فقه نقل نشد و همان کشته شدن آن حضرت بود و این هم یکی از آثار جنایت یزید است. در زیارت امام حسین (ع) در روز عرفه وارد شده و با کشته شدن تو ای فرزند

پیغمبر (ص) قرآن کریم متروک شد. بدیهی است در صورتیکه با کشتن امام (ع) قرآن کریم متروک شود اخبار اهل بیت به طور شدیدتری متروک خواهد شد.

۴. لکه ننگ:

تهاجم وحشیانه که در حادثه کربلا به خاندان وحی و رسالت شد بدون تردید برای حکومت یزید لکه ننگی بود که به هیچ وسیله‌ای شسته نمی‌شد. این یک سنت طبیعی و اجتماعی است که هر حکومتی هر قدر طرفدار حق و عدالت باشد در افکار عمومی محبوب می‌شود و در مقابل، هر اندازه دست به ظلم و ستم بزند در نزد مردم منفور می‌گردد و در سرآشویی سقوط قرار می‌گیرد و از این رو حکومت تحمیلی یزید پس از فاجعه کربلا بیش از پیش منفور شد و مورد نکوهش و سرزنش قرار گرفت. اگر چه اختناق شدید به مردم

نمی‌داد که آزادانه اظهار تنفر کنند ولی این اختناق نمی‌توانست از خشم و نفرت عمومی بکاهد بلکه آن را بیشتر می‌کرد. نه تنها مردم با ایمان از این حادثه دلخراش نگران و پریشان شدند بلکه جیره‌خواران و نزدیکان دستگاه حکومت نیز نتوانستند از اظهار تنفر و تأسف خودداری کنند.

یک غصه کشنده:

یکی از غصه‌های کشنده این است که محیط اسلامی بر اثر تبلیغات مسموم حکومت بنی‌امیه به اندازه‌ای آلوده شده و افکار مردم بی‌خبر به طوری بر ضد امام حسین(ع) تحریک گشته بود که قشرهای وسیعی از همین مسلمانانی که به جد آن حضرت ایمان داشتند امام را (العیاذبا...) از دین بیگانه می‌پنداشتند و تازه باید ثابت کرد که آن حضرت از دین بیگانه نبوده است. مضمون بعضی از زیارت‌های امام حسین(ع) این است که پسر پیغمبر(ص) در امر نماز کوشا بوده و زکوه می‌داده و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرده و تا زنده بوده پرستش خدا می‌نموده یعنی وظایف یک مرد مسلمان را انجام می‌داده است. عجب! که تازه باید ثابت کرد که حسین بن علی (ع) یک مرد مسلمان بوده و به دستورات اسلام عمل می‌کرده است !!! شگفتا که تازه باید ثابت

کرد فرزند پیغمبر (ص) از دین بیگانه نبوده و سزاوار دشنام نیست !!! و حیرتا ! که تازه باید به مردم فهماند پسر فاطمه زهرا (ع) در راه دین جهاد کرده و تا زنده بوده پرستش خدا نموده است !!! از اینجا می‌توان پی برد که تبلیغات غرض آلود سازمان حکومت بنی امیه تا چه اندازه محیط اسلامی را مسموم کرده و افکار مردم را درباره این امام مجاهد منحرف نموده و بر ضد آن حضرت برانگیخته است.

تکرار تاریخ:

نظیر همین محیط مسموم در زمان امیرالمؤمنین (ع) پس از پیدایش خوارج برای آن حضرت به وجود آمد. همه می‌دانیم که پس از پیدایش خوارج از طرف این گروه متعصب و لجوج بر ضد آن حضرت تبلیغات شدیدی به راه افتاد. خوارج می‌گفتند: علی (ع) چون حکمیت را قبول کرده (العیاذبا...) کافر شده و باید از کفر خود توبه کند تا ما با او نجنگیم.

آه! چقدر رنج آور است که امیرالمؤمنین (ع) پس از آن همه سوابق درخشان و فداکاری‌هایی که در راه پیشرفت اسلام کرده است بشنود که وی را کافر می‌دانند و از او می‌خواهند که از کفر خود توبه کند!!! علی (ع) در یکی از مناسبت‌ها از این درد جانکاه پرده بر می‌دارد و می‌فرماید: «آیا من پس از آنکه به خدا ایمان آورده و در ملازمت رسول خدا جهاد کرده‌ام به کفر خود گواهی بدهم! در این صورت من فرد گمراهی خواهم بود». آه که این همه تهمت کفر در ذائقه امام چه اندازه تلخ و ناگوار است! پس از شهادت امام حسین (ع) نیز تبلیغات دامنه‌داری که بر ضد آن حضرت می‌شد در شعاع وسیع‌تری افکار مردم ساده را درباره سبط پیغمبر (ص) بدبین و منحرف ساخت تا آنجا که روز شهادت امام را روز عید و برکت پنداشتند! بدین گونه تاریخ امام حسین (ع) مثل تاریخ پدر بزرگوارش مکرر شد، و در چنین محیط آلوده‌ای لازم بود ائمه اهل بیت (ع) ابرهای تیره تبلیغات مسموم را کنار بزنند و خورشید حقیقت حسینی را آن چنان که هست به جلوه درآورند.

نتیجه گیری:

۱. مکتب سیار: فعالیت های ثمر بخشی که ائمه اهل بیت (ع) برای عقیم کردن تبلیغات مسموم و زنده نگهداشتن نام پر افتخار امام حسین (ع) کردند مکتب زنده و آموزنده سرور مجاهدان را با آن تشعشع مخصوصش به جهانیان معرفی کرد و هر چه زمان بیشتر گذشت خورشید حقیقت حسینی بیشتر درخشد و شعاع نور بخش آن وسیع تر گشت تا آنجا که شخصیت با عظمت سیدالشهدا صلوات الله علیه شمع جمع شد و شیفتگان انسانیت را دلباخته خود گردانید و محبت آن حضرت تا اعماق روح و جان مردم حقیقت طلب نفوذ کرد. این جاذبه شخصیت با عظمت امام حسین(ع) مکتب آن حضرت را به صورت مکتبی خودکار و سیار و فعال درآورد تا آنجا که می توان گفت: در جهان تشیع اگر احکام اسلام تبلیغ می شود و اگر اخلاق و عقاید دینی تشریح می گردد و اگر ندای قرآن تا دورترین روستاها و حتی در بین عشایر خانه به دوش طنین می افکند همه اینها به برکت مجالسی است که به نام سیدالشهدا (ع) و زیر لوای آن حضرت تشکیل می گردد و مردم با شور و اشتیاق کم نظیری به این مجالس رو می آورند و حقایق اسلامی را می شنوند و از منبع فیض حسینی سیراب می گردند.

۲. تربت امام، شفای بیماران:

یکی از ثمرات و برکاتی که خداوند عالم در عوض شهادت امام حسین- (ع) به وی داده است این است که تربت آن حضرت را وسیله شفای بیماران قرار داده است. ما در اینجا از آن همه روایاتی که در این باب وارد شده می گذریم و به نقل یک حکایت اکتفا می کنیم:

عالم زاهد پرهیزگار حجه الاسلام و المسلمین مرحوم حاج شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی (قدس سره) نقل فرمودند:

«من در زمان مرجعیت مرحوم آیت الله آخوند خراسانی (قدس سره) که در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم مریض شدم و این بیماری

مدتی طول کشید و پرستاری مرا بعضی از طلاب در همان حجره مدرسه به عهده داشتند. پس از چندی بیماری من به قدری شدید شد که اطباء از شفا یافتنم مأیوس شدند و دیگر برای معالجه‌ام نیامدند و من در حال شدت تب گاهی بی هوش می‌شدم و گاهی به هوش می‌آمدم. یکی از رفقا که مرا پرستاری می‌کرد شنیده بود که عالم زاهد مرحوم آیت الله آقای حاج آقا علی محمد نجف آبادی (قدس سره) مقداری از تربت اصل حضرت سیدالشهدا (ع) را دارد. او به منزل معظم له رفته و از وی خواسته بود که قدری از آن تربت را بدهد که به من بخوراند تا شفا یابم. ایشان فرموده بودند من به قدر یک عدس تربت دارم و آن را گذاشته‌ام که بعد از مرگم در کفنم بگذارند. آن آقا ناراحت شده و گفته بود: حالا که ما از همه جا مایوس شده و به شما پناه آوردیم شما هم از دادن تربت خودداری می‌کنید این بیمار در حال احتضار است و می‌میرد. مرحوم آیت الله آقای حاج علی محمد دلش به حال بیمار سوخته و قدری از آن تربت که از جان خودش عزیزترش می‌داشت به آن شخص داده بود. تربت را با آداب مخصوص که وار شده در آب حل کرده و به حلق من ریخته بودند من که در حال بیهوشی به سر می‌بردم ناگهان چشمان خود را باز کرده دیدم رفقا اطراف بسترم نشسته‌اند خوب دقیق شدم و آنان را شناختم. قصه تربت را که به حلقم ریخته بودند برایم شرح دادند. من کم کم در خود احساس نیرو و نشاط کردم و حرکتی به خود داده نشستم دیدم نشاط بیشتری دارم برخاستم و ایستادم و چون یقین کردم که به برکت تربت مقدس امام حسین (ع) شفا یافته‌ام حال خوشی پیدا کردم و به رفقا گفتم بدون مجامله می‌خواهم از شما خواهش کنم از حجره بیرون بروید چون می‌خواهم زیارت عاشورا بخوانم رفقا از حجره بیرون رفتند من درب حجره را بستم و بدون احساس ضعف با آن حال خوشی که قابل وصف کردن نیست مشغول خواندن زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) شدم» مرحوم آقای حاج شیخ (قدس سره) این داستان را با حال گریه نقل می‌کردند به طوری که گاهی گریه سخنان

معظم له را قطع می‌کرد. قصه شفا یافتن مرحوم آقای حاج شیخ (قدس سره) به وسیله تربت مقدس امام حسین (ع) در نجف اشرف به طوری شایع شد که در آن محیط علمی همه جا نقل محافل و نقل مجالس گشته و برای مدت زیادی در خاطره‌ها مانده بود حتی اینکه در زمانی که مرحوم آیت الله بروجردی (قدس سره) هنوز به قم هجرت نفرموده بودند یکی از علمای اصفهان در بروجرد به محضر ایشان رفته و ضمن مذاکراتی که درباره علمای اصفهان شده بود نام مرحوم حجه الاسلام آقای شیخ محمدحسن عالم نجف آبادی را برده و از معظم له پرسیده بود: شما ایشان را می‌شناسید، فرموده بودند: آری خوب می‌شناسم ایشان همان کسی هستند که در زمان تحصیل ما در نجف اشرف به وسیله تربت حضرت سیدالشهدا (ع) شفا یافتند. خداوند ایشان را با آن حضرت محشور گرداند.

۳. محبوبیت امام:

یکی از آثار ثمر بخش قیام مردانه حسین بن علی (ع) محبوبیت بیش از پیش امام بود، زیرا پس از حادثه کربلا محبوبیت آن حضرت چنان ریشه دار شد که تا اعماق دل و جان مردم نفوذ کرد. اثر حسین بن علی (ع) پیش از قیام به عنوان امام وقت و سبط پیغمبر (ص) و بزرگترین شخصیت از خاندان وحی و رسالت شناخته می‌شد پس از قیام، علاوه بر مقامات سابق به نام عالیترین نمونه مردانگی و فداکاری در راه حقیقت شناخته شد و به عنوان کاملترین مرد مجاهدی که به علت طرفداری و دفاع از اسلام به خاک و خون غلطید نام پر عظمتش در خاطره‌ها نقش بست. کیست بشنود که: حسین بن علی (ع) به خاطر حمایت از قرآن در پیش چشم خانواده‌اش با شمشیر استبداد کشته شد و دلش به سوی او متوجه نشود و به وی عشق نوزد؟ کیست که از جانبازی عاشقانه سبط پیغمبر (ص) آگاه شود و به هیجان نیاید و قلبش در محبت وی نطپد؟ هر انسان با شعوری از هر گوشه جهان و دارای هر عقیده‌ای باشد وقتی که بشنود بزرگترین

شخصیت علمی و سیاسی از خاندان پیغمبر (ص) به علت دفاع از انسانیت و حقوق انسانها بدست عمال حکومت سر نیزه به خون غلطید بی اختیار دلش در این مصیبت جانکاه می‌سوزد و بر قهرمان این فداکاری بی نظیر درود می‌فرستد و قلبش مجذوب وی می‌گردد و در عشق او به هیجان می‌آید و هرچه نامش را بیشتر بشنود و از قیام مردانه وی بیشتر یاد کند علاقه و محبتش به این پیشوای مجاهدان عمیق‌تر و ریشه‌دار تر می‌شود و این یک سنت طبیعی و غیر قابل تغییر است که روح و دل انسانها به سوی انسانی که در راه دفاع از حقیقت کشته می‌شود مجذوب می‌گردد.

یک نکته:

ولی این نکته را باید دانست که این محبوبیت از آثار طبیعی و قهری مجاهدات مردانه امام است نه هدف او، البته این محبوبیت قهری از نظر روشن بین آن حضرت مخفی نبود بلکه پیش از وقت هم پیش بینی می‌کرد که پس از شهادت محبوب‌تر و گرامی‌تر خواهد شد و از این رو روز عاشورا وقتی که حملات شدید دشمن بر وی شروع شده بود ضمن سخنانش با اردوی دشمن فرمود به خدا قسم من امیدوارم که خداوند مرا گرامی گرداند و شما را خوار و بی مقدار سازد امام در این سخن به دو سنت طبیعی اشاره فرموده است: ۱- سست شدن دستگاهی که به کشتن فرزند پیغمبر (ص) اقدام کرد. ۲- عزت و محبوبیت بیش از پیش امام که در راه دفاع از حقیقت به خاک و خون غلطید در اینجا باز باید تذکر دهیم که ماریین آلمانی چون دید امام حسین (ع) پس از شهادت محبوب‌تر شده خیال کرده است که آن حضرت خود را به کشتن داد تا احساسات مردم به نفع وی تحریک شود و بیشتر به او محبت پیدا کنند ولی این نیز از باب اشتباه هدف با نتیجه قهری است زیرا محبوبیت بیشتر امام پس از شهادت یک سنت طبیعی و از آثار قهری قیام مردانه آن حضرت است نه اینکه هدف

حسین بن علی (ع) از قیام خود این بود که کسب محبوبیت بیشتری بنماید.

۴. **درسهای عملی:**

یکی دیگر از آثار گرانبهای قیام امام حسین (ع) این است که با قیام آن حضرت درسهای عملی پر ارزشی در اختیار جهان اسلام بلکه جهان انسانیت گذاشته شد و بدون تردید درس عملی از درس زبانی و قلمی خیلی مؤثرتر و نافذتر است. جامعه اسلامی بلکه جهان انسانی می‌تواند از هر یک از مراحل قیام امام درس مخصوصی فرا گیرد و از مکتب جاویدان حسین بن علی (ع) برای سعادت اجتماع همیشه استفاده کند و اینک به درسهای عملی که از ۴ مرحله قیام آن حضرت می‌توان آموخت اشاره می‌کنیم:

الف. آنگاه که عناصر دنیا پرست بخواهند با قدرت سر نیزه تصویب حکومت غیر قانونی را تحمیل کنند باید چنین تحمیلی را نپذیرفت و به مقاومت پرداخت و اگر امید این معنی هست که نیروهای ملی متشکل شوند و برای مبارزه با حکومت ظلم شروع به فعالیت کنند باید به ارزیابی اوضاع سیاسی و نیروهای ملی پرداخت تا اگر امکان مبارزه هست برای در هم کوبیدن ظلم و فساد شروع به کار شود. چنانکه امام حسین (ع) برای مقاومت در برابر حکومت یزید و ارزیابی اوضاع سیاسی و ارزیابی قدرت ارتش ملی به مکه هجرت فرمود. این درسی است که از مرحله اول قیام می‌آموزیم.

ب. اگر پس از ارزیابی نیروهای ملی معلوم شد که افکار عمومی خواهان تغییر حکومت است و نیروی کافی برای تشکیل حکومت وجود دارد باید با کمال شهامت برای تشکیل حکومت عادلانه اقدام کرد. چنانکه امام حسین (ع) پس از گزارش مسلم بن عقیل که نیروی کافی برای تشکیل حکومت فراهم شد و امکان پیروزی نظامی بود با همتی مردانه برای تشکیل حکومت اسلامی و سوزاندن ریشه ظلم و فساد اقدام فرمود و به سخنان این و آن گوش نداد و این درسی است که از مرحله دوم قیام امام حسین (ع) می‌آموزیم.

ج. اگر معلوم شد که دیگر امکان پیروزی نظامی نیست باید با تمام نیرو برای حفظ صلح و جلوگیری از جنگ کوشید تا نیروهای موجود به حالت ذخیره بماند و بتوان در فرصت‌های دیگری فعالیت‌های وسیع‌تری به نفع اسلام آغاز نمود. چنانکه حسین بن علی (ع) وقتیکه با حرّ بن یزید بر خورد کرد و دیگر امکان پیروزی نظامی و تشکیل حکومت نبود برای مراجعت به حجاز و جلوگیری از برخورد

نظامی کوشش فراوان کرد و از هنگام برخورد با حرّ بن یزید تا آخر کار حداقل ۵ دفعه پیشنهاد رسالت فرمود چنانکه شرحش را می‌دانید و این درسی است که از مرحله سوم قیام امام می‌آموزیم.

د. اگر رهبر قیام در محاصره دشمن واقع شود و از او بخواهند که به قید و شرط تسلیم شود ولی معلوم است که اگر تسلیم گردد او را خلع سلاح می‌کنند و ذلیلانه می‌کشند در این صورت باید تسلیم دشمن نشود و مردانه به مقاومت و دفاع پردازد تا یا پیروز شود. اگر چه به احتمال یک درصد باشد و یا به افتخار شهادت برسد. چنانکه امام حسین (ع) پس از آنکه در محاصره نیروهای دشمن واقع شد و معلوم بود که اگر تسلیم شود آن حضرت را ذلیلانه خواهند کشت در این شرایط مردانه به مقاومت و دفاع پرداخت و سرانجام به افتخار شهادت رسید و این درسی است که از مرحله چهارم قیام آن حضرت می‌آموزیم.

۵. درس عزت نفس:

علاوه بر درس‌هایی که گفته شد درس دیگری نیز از قیام امام حسین (ع) می‌توان آموخت و آن درس عزت نفس است. از مطالعه تاریخ قیام امام حسین (ع) معلوم می‌شود پس از آن که حضرت در محاصره نیروهای ابن زیاد واقع شد دو مسئله مطرح بوده است: یکی اینکه امام حسین (ع) خلافت یزید را بپذیرد و دیگری اینکه ذلیلانه و خاصعانه تسلیم ابن زیاد گردد و این غیر از پذیرفتن خلافت یزید است یعنی چیزی است که علاوه بر خلافت یزید می‌خواستند بر امام تحمیل کنند. آنگاه که در مدینه به فرزند پیغمبر (ص) پیشنهاد کردند خلافت یزید را

پذیرد فقط از او می‌خواستند که تسلیم اراده یزید شود و دیگر از پذیرفتن فرمان ابن زیاد سخنی در بین نبود ولی آنگاه که در بیابان سوزان کربلا آن حضرت را در محاصره نیروهای مسلح عبیدالله زیاد گرفته بودند علاوه بر پذیرفتن خلافت یزید می‌خواستند این ذلت را بر وی تحمیل کنند که تسلیم به قید و شرط ابن زیاد شود تا او هر فرمانی دلش می‌خواست درباره امام صادر کند اگر چه فرمان اعدام باشد. امام حسین (ع) در یکی از خطبه‌های روز عاشورا این مطلب را به این گونه توضیح می‌دهد: ((این ناکس پس ناکس (ابن زیاد) مرا به پذیرفتن یکی از دو چیز ناچار کرده است: یا شمشیر کشیدن و جنگیدن و یا قبول ذلت کردن)). چنانکه روشن است در این خطبه امام این مطلب مطرح است که باید حسین بن علی (ع) ذلیلانه تسلیم ابن زیاد گردد. پس معلوم می‌شود که به فرض محال امام در کربلا خلافت یزید را می‌پذیرفت باز هم او را آزاد نمی‌گذاشتند که مثلاً به وطن خود مدینه برگردد بلکه باید پس از بیعت کردن با یزید تسلیم اراده ابن زیاد شود. بنابراین از وقتی که امام حسین (ع) در محاصره نیروهای عبیدالله بن زیاد واقع شد مقاومت آن حضرت دو جانبه گشت. یعنی هم مقاومت می‌کرد که خلافت ضد قرآن یزید را نپذیرد و هم مقاومت می‌کرد که ذلت و خفتی را که می‌خواستند بر وی تحمیل کنند نپذیرد و عرت نفس خود را حفظ کند. و این عزت نفس در مراحل اخیر مبارزه امام بیشتر تجلی کرد.

مقاومت حسین بن علی (ع) در مقابل دستگاه دیکتاتوری یزید در همه مراحل، مردانه و شجاعانه بود ولی مقاومت دلیرانه و عاشقانه‌ای که از صبح عاشورا تا وقت شهادتش از خود نشان داد به اندازه‌ای حیرت‌انگیز و بهت‌آور است که بدون مبالغه، هیچ قلم توانا یا زبان گویایی نمی‌تواند آن را آنچنان که هست تحریر یا تقریر نماید. آنگاه که حسین بن علی (ع) در محاصره شدید نیروهای مسلح ابن زیاد قرار گرفت و اردوی تجاوز کار دشمن آماده بود که با یک حمله کار آن حضرت را یکسره کند. آنگاه که برق شمشیر سی هزار نظامی مسلح دشمن

چشم‌ها را خیره کرده و دل‌ها را می‌لرزاند. آنگاه که سوز تشنگی سراپای وجود امام را می‌گداخت و جهان پیش چشمش تیره و تار شده بود، آنگاه که زنان و کودکان امام در خیمه‌ها منقلب و پریشان در حال سوز و گداز بسر می‌بردند. آنگاه که خاندان آن حضرت در حال بلا تکلیفی و نگرانی از آینده و در انتظار اسیری دقیقه شماری می‌کردند. آنگاه که ناله‌های جانسوز زنان و کودکان تشنه و سرگردان قلب پر محبت امام را می‌لرزاند و جگرش را چاک می‌زد. امام حسین (ع) در چنین اوضاع و احوال وحشتزایی که هر پهلوان مرد افکنی را بیچاره می‌کند و در چنین عرصه پر محنتی که تهمتنان و شیردلان را به زانو در می‌آورد و در میان چنین طوفان بلایی می‌گوید: ((هیئات من الذله: ما هرگز ذلت را نمی‌پذیریم)) و می‌گوید: من دست ذلت به دست اینان نمی‌دهم اوه! که چه عزت نفس و هویت ضمیری از فرزند پیغمبر (ص) به روز کرده است! عجب! که چه عظمت روح و علو طبع و نبوغ ذلت حیرت انگیزی از پسر فاطمه (ع) ظاهر گشته است!

این همان درس عزت نفس است که از کتب حسین بن علی (ع) می‌توان آموخت.

با چنین حسن و ملاحظت اگر اینان بشرند ز آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند

سلام گرم عاشقان آزادگی و عزت نفس بر تو باد ای قهرمان آزادگی و حریت که ذلت را نپذیرفتی و در حال مقاومت افتخار آمیز به خون خود غلطیدی.

درود پر شور شیفتگان حق و عدالت بر تو باد ای فرشته بشر سیما که در راه دفاع از حق و عدالت تا آخرین نفس ایستادگی کردی و سرانجام در راه هدف مقدس خود عاشقانه جان دادی.

سلام سوزان دل‌باختگان آزادی و انسانیت نثار بارگاه عظمت و جلال تو باد ای مرد آسمانی و ملکوتی که از تار و پود وجود تو برای همیشه این ندا بلند است که:

((هیئات من الذله ما هرگز ذلت را نمی‌پذیریم)).

منابع:

شهید جاوید
فتح خون
پیشوای شهیدان
صالح نجف آبادی
شهید آوینی
سید رضا صدر